



سال چهارم شماره ۲۵۱ شنبه ۱۶ شهریور ۱۳۹۸
www.hadinews.ir
کانال معیار در سروش @meyar.pb

تقلای ترامپ برای نمایش مذاکره

کیهان: یک منبع آگاه در دولت آمریکا مدعی شده است که واشنگتن پیشنهاد داده که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا با همتای ایرانی در حاشیه نشست آتی مجمع عمومی سازمان ملل در نیویورک دیدار و مذاکره کند. خبرگزاری کیودو ژاپن گزارش کرد، این منبع آگاه مدعی است که پیشنهاد مذاکره واشنگتن به تهران از طریق کشورهای چون فرانسه به تهران اعلام شده و تهران تاکنون پاسخ این پیشنهاد را نداده است. همچنین مارک اسپر وزیر دفاع آمریکا مدعی شد: به نظر می‌رسد ایران به تدریج در حال رسیدن به نقطه‌ای است که می‌توانیم با یکدیگر مذاکره کنیم. برایان هوک، نماینده ویژه دولت آمریکا در امور ایران نیز مدعی شد که توافق برجام به ایران اجازه دستیابی به سلاح هسته‌ای می‌دهد و باید به جای آن، توافق جدیدی حاصل شود. همزمان با تقلای ترامپ برای نمایش مذاکره، پایگاه خبری نیوز ۱ آمریکا در گزارشی نوشت: کاخ سفید اعلام کرد که دونالد ترامپ رئیس‌جمهور این کشور در گفت‌وگوی تلفنی با امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه به وی تأکید کرده است که رفع تحریم‌ها علیه ایران در دستور کار قرار ندارد. رئیس‌جمهور آمریکا به امانوئل ماکرون که اخیراً تمرکز زیادی روی مسئله ایران و برجام داشته تأکید کرده است که تحریم‌ها علیه ایران را تعلیق نخواهد کرد. مایک پنس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا پنجشنبه هفته گذشته در دفتر بوریس جانسون، نخست‌وزیر انگلیس با وی دیدار کرد. مایکل ویلنر، خبرنگار روزنامه آمریکایی «مک‌کلاچی» گفته مایک پنس در این دیدار به دنبال مجاب کردن انگلیس برای احیای تحریم‌های بین‌المللی شورای امنیت علیه ایران، در صورت توسعه برنامه غنی‌سازی از سوی تهران است. لازم به ذکر است که آمریکا در روزهای گذشته تحریم‌های جدیدی علیه ایران وضع کرد. گفتنی است، مذاکره از نگاه آمریکا صرفاً وسیله‌ای برای چیدن محصول فشارها است و نشستن پشت میز مذاکره با آمریکایی‌ها یعنی نقد کردن همان مواردی که با فشار زمینه تحقق آن را فراهم کرده‌اند.

موج سوم زین کردها

جوان: اما مهاجرت عمده‌ای که عمدتاً متأثر از حاکمیت مستقر صورت می‌گیرد تاکنون در سه موج اتفاق افتاده است که موج سوم آن به شدت حاکمیت را زیر سؤال برده است.

موج اول: وابستگان به دربار یا خاندان پهلوی یا اعضای ساواک یا امرای ارتش و ارکان مدیریتی نظام پیشین بودند که به دلیل وقوع انقلاب اسلامی امکان حیات سیاسی - اقتصادی را برای خود مساعد نمی‌دانستند و مهاجرت را بر ماندن و درگیر شدن با حاکمیت انقلابی ترجیح دادند.

موج دوم: خاص مهاجرت اصلاح‌طلبان به غرب است که از اواخر دهه ۷۰ شروع شد و در سال‌های ۸۸ و ۸۹ رشد فزونی یافت. اصلاح‌طلبان در غرب به زندگی خصوصی روی نیاوردند، بلکه به سرعت جذب رسانه‌ها و سرویس‌های امنیتی شدند و مشغول مبارزه نرم با نظام هستند که می‌توان به گردانندگان رسانه‌های فارسی‌زبان و سایت‌های خبری - تحلیلی انگلیس و آمریکا اشاره کرد که هویت افراد مستقر در آن اظهر من الشمس است.

موج سوم: در موج سوم، روش مهاجرت عموماً فرار است. فراری‌های این موج کسانی هستند که تحت تعقیب قرار دارند. این جماعت نه وابسته به نظام طاغوت و گروه‌های معاند هستند و نه اصلاح‌طلبان شناسنامه‌داری هستند که از نظام دینی عبور کرده‌اند بلکه کسانی هستند که فسادشان سرنوشت، هویت و آینده آنان را رقم زده است. پلشتی‌های اقتصادی آنان، هراس از عقوبت و اعدام و زندان را به مثابه کابوس در نظرشان نمایان می‌کند و رهایی از وضع موجود را در جلای وطن جست‌وجو می‌کنند و در غرب نیز زندگی مخفیانه‌ای دارند. حکومت از سوی افکار عمومی به دلیل بی‌عرضگی برای پیشگیری از فرار این‌ها به شدت زیر سؤال است و ظن همدستی و زمینه‌سازی فرار در بخش‌هایی از حاکمیت به باور مردم تبدیل شده است.

از خاوری تا دانیال‌زاده از فلان عضو هیئت مدیره بانک تا فلان مدیر در وزارت نفت در این پیوستار قرار دارند. مهاجرت این عده را افکار عمومی موجه نمی‌داند. حکومت هم نه می‌تواند از آن دفاع کند و نه می‌تواند ضعف خود را در کنترل بازگو کند و نه می‌تواند منفذهای فراری‌ساز را شناسایی و علناً برخورد کند. هم‌افزایی قوه قضائیه و سیستم‌های انتظامی - امنیتی و اطلاعاتی برای مواجهه با این پدیده بسیار مهم و ضروری است، زیرا حاکمیت یک دفعه به خاطر این جماعت به فساد متهم و یک دفعه دیگر به زد و بند برای فرار فاسدان متهم می‌شود. در عین حال سرمایه اجتماعی‌اش در اینجا با ضریب دو برابر کاهش می‌یابد. مردم باور نمی‌کنند سیستم اطلاعاتی - انتظامی ما دو بار جزایری عرب را از مرز ترکیه و دویب دستگیر کرد و برگرداند، اما عده‌ای که تحت تعقیب هستند یا از زندان مرخصی آمده یا وثیقه موقت گذاشته‌اند، به راحتی سر از غرب درآورند و ثروت به غارت رفته ملت را صرف تعیش خود در آنجا نمایند. موج سوم برای حاکمیت پرهزینه‌تر از دو موج پیشین است.

این اتاق نباید تاریک بماند!

رسالت: بازی مشترک واشنگتن و متحدان اروپایی آن در قبال ایران، وارد فاز جدیدی شده است. کار به جایی رسیده است که دونالد ترامپ دو پیشنهاد اولیه خود به کاخ الیزه در خصوص راه اندازی کانال اعتباری ۱۵ میلیارد یورویی با ایران و اعمال معافیت‌های نفتی بر سه کشور چین، ژاپن و هند را رد می‌کند و در یک بازی نخ نما و ناشیانه، سعی می‌کند از این موضوع به مثابه «رد پیشنهاد پاریس توسط کاخ سفید» قلمداد کند! شواهد موجود نشان می‌دهد که ترامپ متعاقب برداشته شدن سومین گام کاهش تعهدات برجامی ایران بار دیگر مذاکرات پشت پرده خود را با تروئیکای اروپایی و خصوصا پاریس آغاز کرده است. این مذاکرات در چارچوب «دیپلماسی پنهان» هدایت می‌شود و استراتژی حاکم بر آن نیز «مهار ایران قدرتمند» است. در ذیل استراتژی «مهار ایران قدرتمند»، ایالات متحده و تروئیکای اروپایی بر سر یک تاکتیک مشترک به نام «پیچیده سازی صحنه بازی» به توافق رسیده‌اند. واشنگتن و متحدان اروپایی معتقدند که هر اندازه صحنه را پیچیده تر و ابعاد زمین بازی با ایران را گسترده تر سازند، قدرت مانور بیشتری برای امتیازگیری از ایران خواهند داشت. بنابراین، آنها یک معادله ساده «یک مجهولی» به نام «خروج آمریکا از برجام» و «لزوم بازگشت بدون قید و شرط آن به توافق هسته‌ای» را تبدیل به معادله‌ای «چند مجهولی» کرده‌اند که در آن مؤلفه‌هایی به نام «INSTEX»، «تغییر برجام»، «مذاکره مجدد با ایران»، «بازگشت ایران از گام‌های کاهنده تعهدات در برجام» و «توان منطقه ای ایران» خودنمایی می‌کنند.

بدون شک ترامپ، ماکرون، مرکل و بوریس جانسون سعی در ایجاد اتاق تاریکی دارند که در آن، هیچ چیزی سر جای خود نباشد! آنها به خوبی می‌دانند که اگر بازی مشترک آنها در معرض دید افکار عمومی ایران و جهان قرار بگیرد، دیگر قدرتی برای امتیازگیری از کشورمان و خلق تصاویر مجازی و کاذب و جا زدن این تصاویر به نام تصاویر حقیقی نخواهند داشت. آنچه در این اتاق تاریک بیش از هر موضوع دیگری خودنمایی می‌کند، مانور پارادوکسها و موارد متناقض است؛ اینکه فدریکا موگرینی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که تا دو ماه قبل از اجرایی شدن INSTEX در آینده ای نزدیک خبر می‌داد، پس از ایفای نقش خاص ماکرون در قبال پرونده ایران، از زمانبر بودن این پروسه خبر می‌دهد! اینکه رؤسای جمهور آمریکا و فرانسه که بارها به صورت صریح بر «مهار همه جانبه ایران» به مثابه یک هدف مشترک در حوزه منطقه ای و سیاست خارجی خود تأکید کرده‌اند، هم اکنون سعی دارند خود را دو قطب مخالف نشان دهند!

اینکه امانوئل ماکرون که در سال ۲۰۱۷ میلادی و به نیابت از ترامپ و نتانیاهو، بر لزوم مذاکره مجدد با ایران بر سر اعمال محدودیتهای فرازمانی در برجام و توان موشکی کشورمان تأکید کرده بود، هم اکنون سعی دارد خود را به عنوان یک واسطه گر فداکار جلوه دهد!

تمامی این موارد، محصول بازی غرب در یک اتاق تاریک است. همان گونه که اشاره شد، در اینجا توجه و تمرکز بر کلید واژه ای به نام دیپلماسی پنهان اهمیت ویژه ای دارد. واشنگتن و تروئیکا در قبال ایران دو خط قرمز نانوشته دارند: یکی کشانده شدن صحنه بازی از حوزه دیپلماسی پنهان به حوزه دیپلماسی رسمی و دیپلماسی عمومی و دیگری، ساده سازی و شفاف سازی صورت مسئله توسط ایران. بی دلیل نیست که امانوئل ماکرون و دیگر بازیگران اروپایی، اصرار ویژه ای مبنی بر محرمانه بودن مذاکرات دارند. بدون شک آمریکا و متحدانش، نه تنها این اتاق تاریک را روشن نخواهند کرد، بلکه از هیچ گونه اقدامی برای تاریک ماندن آن فروگذار نخواهند کرد. روشن کردن این اتاق تاریک، هنر و مهارت دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان را می‌طلبد. بدون شک در صورتی که این اتاق تاریک، روشن شود و روح دیپلماسی پنهان از کالبد میز مذاکرات ایران و اروپا رخت بر بندد، جایی برای پیچیده سازی بازی از سوی رقیب باقی نخواهد ماند.

عاقبت محتوم موگابه

دنیای اقتصاد: انقلابی سراپا خدمت به شهروندان سیاه‌پوست زیمبابوه چنین کارنامه سیاهی از خود برجای گذارد؟ چرا حتی سیاه‌پوستان در دوره حاکمیت سفیدپوستان و تحت یک نظام شبه‌آپارتاید وضع به مراتب بهتری نسبت به دوره به‌اصطلاح آزادی سیاهان و حکومت اکثریت داشتند؟ وضعیتی که بعد از قریب چهار دهه باعث شد تا مردم بر ضد این انقلابی کهنه‌کار بشورند؟ اولین مساله آنکه شاید داشتن هدفی مقدس باعث تخریب و واژگونی نظم ناعادلانه جاری شود اما این هدف لزوماً به معنای ساخت نظامی جدید و کارآمد نخواهد بود. برای رسیدن به نتایج مطلوب در اقتصاد، داشتن هدف‌گذاری کافی نیست به خصوص که شاید خود آن هدف‌گذاری مانع رسیدن به نتایج مطلوب جامعه باشد. در مورد زیمبابوه، هدف سعادت‌مندی هر چه سریع‌تر اکثریت سیاه‌پوست که رویکرد اصلی حزب آقای موگابه، زانو پی‌اف بود، با مداخله دولت و مصادره اموال و زمین‌های سفیدپوستان در نهایت به نابودی کشاورزی و تولید کشور انجامید. خلق انواع مقررات تثبیت قیمتی، مانع‌تراشی مداوم برای تجارت، ایجاد صنایع دولتی و قوانین متنوع برای رسیدن به کسب و کار مورد نظر هیات حاکمه، بخش دیگری از اقداماتی بود که اقتصاد زیمبابوه را چنان فلج کرد که دیگر هیچ بنگاه اقتصادی مستقل نتوانست روی پای خود بایستد. بدون بنگاه اقتصادی خصوصی مستقل، اقتصاد قلبی ندارد که به حیات ادامه دهد. بنابراین اولین مشکل موگابه آن بود که فکر می‌کرد با یک آرمان مقدس، می‌توان اقتصاد را چنان به راه آورد که سعادت شهروندان تضمین شود.

دومین مساله آن بود که چنین هدفی به معنای ایجاد یک نظام بوروکراسی دولتی تودرتو بود. نظامی دولتی که سردمدارانش می‌توانستند از آن ارتزاق کنند. از سوی دیگر، گروه‌های وابسته به نظام موگابه به‌راحتی قادر بودند از مداخلات دولتی بهره ببرند. به طوری که وقتی مصادره‌های گسترده پس از سال ۲۰۰۰ رخ داد این رهبران حزب زانو و کهنه سربازان جنگ استقلال زیمبابوه بودند که بخش زیادی از این زمین‌ها را از آن خود کردند. به عبارت دیگر، فارغ از هدف مقدسی که باعث تخریب ساز و کار اقتصاد می‌شد، گروه‌های ذی‌نفعی که پشت آن هدف مقدس جای گرفته بودند و خود را حامی سفت و سخت آن می‌دانستند بزرگ‌ترین رانت‌های اقتصادی را از آن خود کردند. بدین شکل تخریب اقتصاد با فساد سازمان‌یافته همراه شد که در راس آن حزب زانو و رابرت موگابه قرار داشتند.

جلوی انفجار بمب ساعتی افزایش بیکاری را بگیریم

صنعت: برای ایجاد اشتغال در کشور و خنثی‌سازی بمب ساعتی بیکاری چاره‌ای جز هموار کردن راه برای سرمایه‌گذاران و کارآفرینان بخش خصوصی که نام دیگر آن مساعدسازی واقعی فضای کسب‌وکار در کشور است، نداریم و مسوولان دولت برای یک بار هم که شده بپذیرند مساعدسازی فضای کسب‌وکار به جای سخنرانی‌های دلنشین این یا آن مقام، به عمل و ازخودگذشتگی نیاز دارد. معنی ازخودگذشتگی مورد نظر نویسنده این است که از صدر تا ذیل مقامات و مدیران اجرایی دولت به خاطر خیر و صلاح ملک و ملت از برج عاج خودبزرگ‌بینی‌ها و خویش‌تن را قیم و همه‌کاره سرمایه‌گذاران و کارآفرینان دانستن‌ها پایین بیایند و جلوی پای فعالان اقتصادی واقعی غیروابسته به رانت‌های دولتی فرش قرمز پهن کنند و اجازه دهند که از این پس به جای تکنوکرات‌های آسوده‌خاطر دیوانسالاری دولتی که کمترین شناختی از مصائب و مشکلات بی‌شمار فضای کسب‌وکار کشور و کارآفرینان و فعالان اقتصادی بخش خصوصی ندارند، خواست‌ها و مطالبات این فعالان و تشکلات وابسته به آنها به قوانین و مقررات لازم‌الاجرا

شماره ۱۰۱۱

آموزش تحلیل سیاسی / مذاکره با آمریکا قطعاً منتفی است (۴)

این چیزی است که از دوران مشروطه تا قبل از انقلاب، متأسفانه سرنوشت همیشگی کشور ما بوده؛ هویت ملی را زیر پا لگدمال کردند. البته از قبل از دوران پهلوی، از اواخر دوران قاجار، این حالت پیش آمده. هویت ملی همیشه پامال چیزهایی شده است که به‌عنوان منافع ملت ایران به نظر مدیران و تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان می‌رسیده و اجرا می‌کردند؛ این یعنی معکوس کردن نسبت. منافع ملی بایستی با هویت ملی تطبیق داده بشود، نه اینکه هویت ملی تابع منافع ملی قرار بگیرد، که قهراً منافع تخیلی است. ۹۶/۳/۲۲